

شعری از منوچهر آتشی + زندگینامه

۴ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۰:۳۷

آتشی از سال ۱۳۳۳ انتشار شعرهایش را شروع کرد و در فاصله‌ی چند سال توانست در شمار شاعران مطرح معاصر درآید .
 نخستین مجموعه‌ی شعر او با عنوان آهنگ دیگر در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شد و پس از این مجموعه ، دو مجموعه دیگر با
 نام‌های آواز خاک (تهران ، ۱۳۴۷) و دیدار در فلق (تهران ۱۳۴۸) از او انتشار یافت .

منوچهر آتشی ، شاعر و مترجم ، دوم مهرماه سال ۱۳۱۰ در دهرود دشتستان متولد شد . تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در
 بوشهر به پایان رسانید و به خدمت دولت درآمد . مدتی آموزگار فرهنگ بود و سپس در سال ۱۳۳۹ به تهران آمد و در دانشسرای
 عالی ، به تحصیل پرداخت . او در مقطع کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی ، فارغ‌التحصیل شد و در دبیرستان‌های قزوین
 ، به امر دبیری پرداخت . آتشی از سال ۱۳۳۳ انتشار شعرهایش را شروع کرد و در فاصله‌ی چند سال توانست در شمار شاعران
 مطرح معاصر درآید . نخستین مجموعه‌ی شعر او با عنوان آهنگ دیگر در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شد و پس از این مجموعه ،
 دو مجموعه دیگر با نام‌های آواز خاک (تهران ، ۱۳۴۷) و دیدار در فلق (تهران ۱۳۴۸) از او انتشار یافت . جز این مجموعه‌های
 شعر ، داستان فونتامارا اثر ایگناتسیو سیلونه را هم به زبان فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۳۴۸ به‌وسیله سازمان کتاب‌های جیبی
 انتشار یافت . علاوه بر مجموعه‌های وصف گل سوری (۱۳۶۷) ، گندم و گیلان (۱۳۶۸) ، زیباتر از شکل قدیم جهان (۱۳۷۶) ، چه
 تلخ است این سیب (۱۳۷۸) و حادثه در بامداد (۱۳۸۰) ، ترجمه‌ی آثاری چون دلاله (تورنتون وایلدرد) و لنین (مایاکوفسکی) نیز
 در کارنامه‌ی ادبی آتشی به چشم می‌خورد . ضمن آن‌که درباره‌ی آثار او دو کتاب نوشته شده است ؛ اولی با عنوان منوچهر آتشی
 به قلم محمد مختاری و دیگری پلنگ دره‌ی دیزاشکن از فرخ تمیمی . منوچهر آتشی دو سال پیش برگزیده‌ی کتاب سال جمهوری
 اسلامی ایران و امسال نیز برگزیده‌ی پنجمین همایش چهره‌های ماندگار شده بود

عهد کنون رؤیای ما باغی است

بن هر جاده اش میعادگاهی خرم و خوش بو

سر هر شاخه اش گلبرگ های نازک لبخند

به ساق هر درختش یادگاری ها

و با هر یادگاری نقش یک سوگند

کنون رؤیای ما باغی است

زمین اما فراوان دارد اینسان باغ

که برگ هر درختش صدمه ی دیدارها برده است
که ساق هر درختش نشتر سوگند ها خورده است
که آن سوگند ها را نیز
همان نشتر که بر آن کنده حک کرده است ، بر این کنده حک کرده
است ، با یار دگر اما
که
گر شمشیر بارد از
کنون رویای ما باغی است
بن هر جاده اش میعادگاهی خرم و خوش ، لیک
بیا رسم قدیم یادگاری را براندازیم
و دل را خوش نداریم از خراش ساقه ای میرا
بیا تا یادگار عشق آتش ریشه ی خود را
به سنگ سرخ دل با خنجر پیوند بتراشیم
که با ران فرییش نسترد هرگز
که توفان زمانش نفکند از پا
که باشد ریشه ی پیمان ما در سینه ی ما زنده تا باشیم

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۲۸۹/شعری-منوچهر-شعری-۲۱۲۸۹>